

معاون سرمحقق دکتورشفیقه یارقین

سخناني پيرامون زیستنامه میرزا اولوغ بیگ

« دستهایم را در باغچه می کارم
سبز خواهم شد
میدانم،
میدانم،

میدانم.» فروغ فرخزاد

زنده گی فروغ فروخزاد و شاعران، هنرمندان و بزرگان عالم علم دو گونه است: یکی زنده گی جسمانی که از تولد تا مرگ را در بر می گیرد و دیگر زنده گی معنوی که به استناد شعر بالا پس از مرگ نیز ادامه می یابد و با سپری شدن سالها سبز تر و شکوفاتر می گردد. میرزا اولوغ بیگ نابغه دنیای علم نیز دستهایش را در باغچه کاشته بود و امروز دوباره سبز شده است. زیستنامه این دانشمند شهید و شهیر نیز همچون همه نوابغ و هنرمندان واقعی به دو گونه است: زنده گی جسمانی و زنده گی روحانی که من به هر دو بعد زنده گی او به قدر امکان درنگ می کنم. امیر تیمورکورگان و به قول مردمان قهرمان پرور مان امیر تیمور صاحبقران در هنگام یکی از یورشهایش به سمت ایران که پنج سال به درازا کشید، دو خبر بد و نیک را در یک روز دریافت: خبر ناگوار کشته شدن فرزند جوان و عزیزش عمر شیخ و خبر خوشگوار تولد نواسه اش یعنی پسر شاهرخ میرزا را. شیرینی این خبر خوش، تلخی آن خبر شوم را در کام امیر تیمور جهانگشا زایل ساخت و محبتی در قلب داغیده او برانگیخت که تا هنگام مرگ کاهش نیافت. به خاطر همین مهر و محبت آنی بود که اسم پدر خویش را بر این کودک محبوب گذاشت و او را محمد تراغای خواند و بدینگونه بود که محمد تراغای فرزند شاهرخ میرزا و گوهرشاد آغه روز یک شنبه 19 جمادی الاول سال 796 هـ . مطابق 22 مارچ 1394 م . در سلطانیه عراق عجم پا به کرة خاکی نهاد تا چشم بر افلاک گشاید و ستاره گان آسمان را چون گل و درخت خانه اش و چون سنگ و دریای پیش پایش بشناسد و بشناساند.

محمد تراغای که از محبت بیزوال جد بزرگوارش امیر تیمور کورگان برخوردار بود، به زودی محبوب دلهای همه گان شد و به اولوغ بیگ ملقب و مشهور گردید. دوران کودکی اولوغ بیگ در لشکر کشی های بی توقف امیر تیمور به سوی بلاد مختلف گذشت. جد جهانگشا این نواسه کوچک را در همه یورش ها با خود همراه می برد. و فنون جنگ و امور کشور داری را به وی می آموخت. به همینگونه از سن سه ساله گی

به عالم و شاعر مشهور وقت شیخ عارف آذری سپرد تا امور دینی و دنیوی را فراگیرد. بعد تر دانشمندان نام آور دیگری چون قاضی زاده رومی نیز به آموزش او گماشته شدند و در نتیجه اولوغ بیگ زبان عربی و فارسی را به نکوترین وجهی فرا گرفت و بر دانش های روز چون: هندسه، ریاضی، نجوم، ادبیات، موسیقی و غیره احاطه یافت و به زودی چنان تبحر و استادی پیدا کرد که درباره اش سرودند:

چون اولوغ بیگی به علم

هندسه

یافت نتوان در هزاران مدرسه

ازسوی دیگر امیر تیمور کورگان خود نیز به تربیت اولوغ بیگ توجه مبذول مینمود. علاوه بر آنکه در لشکرکشیها و جنگها او را همراه میبرد، در مراسم یا مشوره های نظامی و اداری، مراسم بار عام و خاص، مراسم پذیرش سفیران دول خارجه و مذاکرات مهم دولتی او را شرکت می داده و بدینگونه به آیین کشورداری و دولتمداری آشنا میگردانید و حتی به سال 1404 م. که امیر تیمور پنج تن از نواسه های 9-17 ساله خود را داماد میساخت، اوگه ی بیکه دختر محمد سلطان را نیز به عقد ازدواج اولوغ بیگ که هنوز دهساله بود، درآورد و تاشکینت سیرم، ینگه، اشپره و تمام مغولستان را به قسم سیورغال به او بخشید.

به سال 1405 م. (807 هجری.) که امیر تیمور کورگان چشم از جهان فرو بست، شاهرخ میرزا وارث تاج و تخت پدر شد و ابتدا طوس، خبوشان، نسا، ابیورد، سبزوار و نیشاپور و بعد به سال 1409 م. اداره تمام ماوراءالنهر را به اولوغ بیگ سپرد. اولوغ بیگ در آنوقت 15 سال داشت؛ بنأ شاهرخ میرزا شاه ملک را به حیث وصی او توظیف کرد تا در امور لشکری و کشوری یاورش باشد یکسال بعد، یعنی در 1410 م. جنگی بین شاه ملک وصی میرزا اولوغ بیگ و شیخ نورالدین اتراری وصی محمد جهانگیر در حصار واقع گردید که به کمک شاهرخ میرزا این شورش فرو نشانده شد و سالی بعد یعنی در 1411 م. هنگامیکه شاهرخ به محل حکومتش هرات برمی گشت، شاه ملک را نیز با خود برد و بدینگونه اولوغ بیگ 17 ساله حکمدار تام الاختیار ماوراءالنهر و شهرهای همجوار آن گردید و در 1414 م حکومت خوارزم نیز به او تعلق گرفت.

از خلال برگهای زیستنامه میرزا اولوغ بیگ چنین برمیآید که با آنکه او تعلیمات جد جهانگشایش امیر تیمور را در امور لشکری و کشوری دریافته بود، با آنهم خوی لشکرکشی و فتوحات نداشت و هرگز به جنگ و لشکرکشی اقدام نمیکرد، مگر آنکه از سویی بر او تعرضی رود و ناگزیر به پاسخ بپردازد. چنانچه به سال 1424 م. علیه شیرمحمد خان که در مغولستان به مخالفت و شورش برخاسته بود، مجبور به جنگ گردید و در 1425 م. ظفریافت و در 1427 م. در نواحی سیر دریا با براق خان حاکم آورده مجبور به

جنگ شد که شکست خورد و تا تقریباً 20 سال دیگر به هیچ جنگی اقدام ننمود.

در سال 1447 میلادی شاهرخ میرزا وفات یافت و اولوغ بیگ در پی آن شد تا ماوراءالنهر و خراسان را یکجا ساخته، دولت واحد و مقتدري را پی افکند، اما با مخالفت های شدیدی روبرو شد، چنانچه علاء الدوله پسر بایسنقر میرزا بر او شورید و علم مخالفت و قیام را برافراشت. میرزا اولوغ بیگ ناچار به جنگ کشانیده شد و به کمک دو پسرش عبدالطیف و عبدالعزیز که در دو جناح چپ و راست، قشون او را فرماندهی میکردند، ظفریافت، این ظفرمیتوانست پایدار ماند و حکومت میرزا اولوغ بیگ سالیان سال دوام آورد. اما افسوس که تقدیر را تدبیر نمیتوان کرد. اولوغ بیگ با آن همه دانش و فراست، خطا هایی را مرتکب شد که بنیاد سلطنت او را لرزاند و شیرازة زندگی او را از هم گسیخت. خطای اولوغ بیگ انگیزش روحیه مخالفت و دشمنی در وجود پسرش عبدالطیف بود که مورخان دلایل خصومت میان آن دو را چنین برشمرده اند :

1. اولوغ بیگ به میرزا عبدالطیف چندان محبت و عنایت نداشت و همیشه میرزا عبدالعزیز را براو ترجیح میداد و باعث ایجاد عقده در عبدالطیف می گشت .

2. پس از انهزام میرزا علاء الدوله و تسخیر خراسان فرامینی ازسوی میرزا اولوغ بیگ صادر گردید که کدورت عبدالطیف را دو چندان ساخت . یکی اینکه فتحنامه به نام اونی، بلکه به نام عبدالعزیز که پسر کهنتر بود، صادر شد و دیگر اینکه دارایی شخصی عبدالطیف که در قلعه اخیثار الدین ق قرار داشت ت جزو اموال دولتی ساخته شد و به او مسترد نگردید .

3 0 در ولایت بسطام، هرات و مشهد او را زیر تیغ دشمن گذاشت، به این امید که کشته شود .

4 0 که مهمتر از همه است، اینست که از یکسو به عبدالطیف فرمانی صادر کرد که بلخ سیورغال اوست و باید به ضبط و ربط آن قیام نماید و از سوی دیگر در خفا فرمانی به میرانشاه که از احفاد امیر تیمورکورگان بود و با ایل و اولوس خود در بلخ و شبرغان به سر می برد، فرستاد و او را به قید و گرفتاری عبدالطیف ترغیب نمود. میرانشاه چنان کرد، اما شکست خورد و کشته شد و فرمان میرزا اولوغ بیگ که عنوانی او ارسال شده بود، به دست عبدالطیف افتاد و دانست که پدرش این توطئه را چیده است و خواهان مرگ اوست. بناء عناد و مخالفت خود را علنی ساخت، صندوق تمغا را شکست و منادی داد که بعد از این به جهت تمغا متعرض مردم نشوند که ما این رسم را از میان برداشتیم و زیان دنیا را سراسر سود آخرت پنداشتیم .

مخالفت شدید عبدالطیف، دو دسته گی را در ارکان دولت میرزا اولوغ بیگ به وجود آورد. مخالفان اولوغ بیگ و متعصبینی که کار های علمی او را تحمل کرده

نمیتوانستند، با عبدالطیف پیوستند و قشون میرزا اولوغ بیگ را در نزدیک دمشق سمرقند شکست دادند و فتوای قتل او را صادر نمودند، که در نتیجه در اکتوبر سال 1419م. مطابق رمضان 853 هجری هنگامیکه اولوغ بیگ عازم مکه معظمه بود، در قشلاقی در نزدیکی سمرقند چراغ عمر او به دست عباس نامی برای همیشه خاموش ساخته شد. چراغ عمر کسی که روشنائی علم و مدنیت آن خطه از فیض نور او تأمین میگردد. تاریخ قتل میرزا اولوغ بیگ را شاعری با عبارة «عباس کشت» چنین سروده است:

و حکم پیش
الـبـغ بیک بحر علوم
که دین نبی را از او بود

زعباس شهد شهادت چشید

شدش حرف تاریخ «عباس کشت»
و بدینگونه بود که دفتر عمر یک پدر دانشمند و یک شاه دانش دوست به دست پسری نا خلف و عاقبت نیندیش بسته شد و سیاهی ننگ ابدی بردامن عبدالطیف باقیماند؛ ولی چنانچه گفته اند:

تو بد کننده خود را به
روزگار سپار
که روزگار ترا چاکریست کینه گذار

روزگار با عبدالطیف نساخت و سلطنت او که پایه هایش بر سیلاب خون پدر گذاشته شده بود، بیشتر از شش ماه دوام نیاورد. افراد صادق و وفادار به میرزا اولوغ بیگ در ماه می 1450م. عبدالطیف را به قتل رسانیده، انتقام خون ناحق و مرگ بی وقت میرزا اولوغ بیگ را باز ستانند، اما افسوس که مرگ میرزا اولوغ بیگ، مرگ علم و دانش را نیز در پی داشت، چنانچه بعد از فاجعه قتل میرزا اولوغ بیگ، دانشمندان مورد پیگرد متعصبین قرار گرفتند، کشته، محبوس یا مجبور به ترک دیار گشتند و با انهدام رصد خانه در سال 1501 م. این فاجعه ننگین تاریخ تکمیل گردید.

این بود شمه یی از آغاز پرماجرا و پایان فاجعه آمیز زنده گی محمد تراغای مشهور به میرزا اولوغ بیگ که باز گفته شد، اما زندگی معنوی او که تا امروز ادامه دارد و تا سالیان درازی دوام خواهد داشت، زندگی روشن و پراز شکوه و جلال جاودانه است که من در آن مورد به تفصیل سخن نمیگویم، زیرا کارها و دستاورد های علمی، آکادمی علمی و آثار عمرانی او مباحث جداگانه یی است که پژوهش های ایجاب می نماید. اما بنأ برای جابات عنوان مقاله ام، به گونه بسیار فشرده تذکراتی ارائه خواهم کرد.

میرزا اولوغ بیگ از پدر و مادری دانش پرور و هنر دوست یعنی شاهرخ میرزا و گوهرشاد آغه که تمدن و شگوفانی خراسان زمین به ویژه هرات با نام آنان بسته گی دارد، زاده شد و پرورش و تربیت استادان نام آوری، چون شیخ عارف آذری و مولانا قاضی زاده رومی را دریافت؛ از کتابخانه غنی پدرش

شاهرخ میرزا استفاده ها برد. بر زبانهای عربی و فارسی که دانشهای آن روزگار بدانها نوشته میشد، تسلط یافت و بدینگونه هم خود دانشمند و فاضل، ادیب و هنرشناس شد و هم قدردانش و هنر را دریافته، به اعزاز و اکرام دانشمندان، شاعران و هنرمندان پرداخت؛ هنر و فرهنگ را رونق و جلالي دیگر داد و از تمامی شهرها و کشورها صاحبان علم و معرفت و هنر و حرفت را به سمرقند فراخواند و مجمع بزرگ علمی را پی افکند که بعدها دانشمندان اروپایی آن را «اکادمی علمی» یا «اکادمی علوم اولوغ بیگ» خواندند.

میرزا اولوغ بیگ را منحیث عالم هندسه، ریاضی و نجوم همه گان میشناسند و کارهای علمی او را ارج و بهای فراوان میگذارند، اما نوایی در مجالس النفا لیس او را شاعرخوانده و بیتی از او درج کرده است. همچنان او را در علم ادوار یا موسیقی متبحردانسته و احاطه اش را پیرامون علم تاریخ مسلم داشته است. گویند که او آهنگ هایی هم میساخته است. از میرزا الوغ بیگ چهار اثر مهم بجا مانده است که عمده ترین آن ها زیچ کورگانی یا زیچ اولوغ بیگی، تعیین سینوس یک درجه و تاریخ اربعة اولوس می باشد.

میرزا الوغ بیگ به کتاب علاقه فراوانی داشت و کتابخانه یی اساس گذاشته بود که در آن پانزده هزار جلد کتب مختلف النوع علمی و ادبی نگهداری میشد. همچنان شاعران و دانشمندان نامداری، چون: سکاکی، لطفی، صلاح الدین موسی بن محمود قاضی زاده رومی، غیاث الدین جمشید بن محمود، علاءالدین علی بن محمد قوشچی، مولانا نفیسی، فیلسوف جرجانی، تفتازانی و دیگران در دربار خود فراخوانده زمینه خلق آثار و ترجمه آثار را برای آنان فراهم آورده بود؛ چنانچه در عهد او نه تنها کتابهای ارزشمند بسیاری تألیف، تدوین و استنساخ شد؛ بلکه آثار گرانبهایی از زبانهای عربی و فارسی به اوزبیکی و بالعکس ترجمه گردید.

افزون براینها میرزا اولوغ بیگ در عمران و آبادانی شهرها و از جمله سمرقند اهتمام تمام میورزید؛ چنانچه سمرقند را دوباره رونق و شکوفایی داد؛ تجارت و معماری را رواج بسیاری بخشد؛ موسسات خیریه را نه تنها در سمرقند، بلکه در شهرهای دیگری، چون: بخارا، مرو، غژدوان و غیره بنا ی نهاد. همچنان تأسیسات و بناهایی که از زمان امیر تیمور صاحبقران نا تکمیل مانده بود، به همت او تکمیل گردید که مقبره، امیر تیمور مشهور به گور امیر، مسجد بی بی خانم و مجتمع «شاه زنده» از آن جمله است. همچنان مدارس، خانقاهها، کاروانسراها، باغها، چارسوها، حمامها، پلها، نهرها و غیره تأسیسات عام المنفعة دیگر در سمرقند و شهرهای تحت اداره او اعمار و مورد استفاده مردم قرار داده شد.

درجمله این بناها، اعمار مدرسه و خانقاهی در ریگستان سمرقند و اعمار رصدخانه در تپه کهک چوپان آته سمرقند از ارزش ویژه یی برخوردار است؛ زیرا در مدرسه و

خانقاه نامبرده علاوه از دانشمندان و استادان صاحب نام و خبرآنرورگار، خود میرزا اولوغ بیگ نیز عملاً به تدریس دانش پژوهان اشتغال میورزید و به پندار محققان کارهای رصد و تحقیق نجومی تا احداث رصدخانه درهمین مسجد و خانقاه انجام داده میشد .

رصد خانه که در 1424 م . کارآن آغاز و در 1428 یا 1429 م . به پایة اكمال رسید و در 1501 م به دست متعصبین منهدم گردید، درسه طبقه اعمار شده بود و دارای سالونهای ویژه مطالعه و مشاهده ، کتابخانه و غیره ملحقات بود. خرابه های رصدخانه در 1908 م . کشف و نقشه ساختمانی آن به یاری باستانشناسان و مهندسان مبره دو باره آماده گردید.

و اما سخن آخر اینکه در 1941 م . هیأتی به رهبری قاری نیازی به نبش مقبره امیرتیمور کورگان پرداختند . درین ضمن مقبره میرزا اولوغ بیگ هم گشوده شد و درنتیجه معلوم گردید که او به وسیله شمشیر به قتل رسانیده شده بود. پورتریت این دانشمند بزرگ از روی استخوان جمجمه اش آماده گردید که از روی آن کاپی های زیادی منتشر گردیده و مجسمه های او نیز از برنز و سنگ های قیمتی ساخته و در میادین بزرگ و کانون های علمی نهاده شده است .
خدای بخشاینده و مهربان بر او . ببخشاید ، روحش را شاد و مزارش را پرنور بگرداند . آمین یارب العالمین .